

چرا از ازدواج گریزانیم؟

انسان موجودی اجتماعی است و این امر بدیهی به نظر می‌رسد. چنانکه از بدو تولد در تلاش برای برقراری ارتباط با دیگران است و چنانچه این ارتباط به نحوی قطع شود، فرد منزوی شده و دچار اختلال خواهد شد. همه مخلوقات جاندار، در هر مرحله از زندگی خود دارای نیازهایی هستند که در صورت برآورده شدن موجب رشد و در صورت نادیده گرفته شدن ددرسهایی را سبب خواهد شد.



انسان موجودی اجتماعی است و این امر بدیهی به نظر می‌رسد. چنانکه از بدو تولد در تلاش برای برقراری ارتباط با دیگران است و چنانچه این ارتباط به نحوی قطع شود، فرد منزوی شده و دچار اختلال خواهد شد. همه مخلوقات جاندار، در هر مرحله از زندگی خود دارای نیازهایی هستند که در صورت برآورده شدن موجب رشد و در صورت نادیده گرفته شدن ددرسهایی را سبب خواهد شد.

به گزارش سلامت نیوز، فرزانه رسانه کارشناس ارشد روانشناسی در روزنامه شهروند نوشت: بر این اساس، نیاز، هرگونه حالت در درون فرد است که برای زندگی، رشد و سلامت، واجب و ضروری است. براساس هرم مزلو که سلسله مراتب نیازهای یک فرد را مشخص کرده است، اولین نیازی که از ابتدا در انسان نهادینه شده و همیشه در تلاش برای رفع این نیاز است، گرسنگی است. همچنین نیازهای دیگری مانند تشنگی، خواب، پوشاک و... نیازهایی هستند که برای محافظت فرد و ادامه بقای او ضروری و لازمند. در صورت رفع این نیازهای اولیه، نیازهای دیگری پدیدار می‌شوند که واجد اهمیت هستند و آن، نیاز به امنیت و سرپناه، و جایی برای زندگی است. امنیت می‌تواند شامل امنیت روانی، جانی و مالی باشد. تا این‌جا اکثر افراد تلاش می‌کنند که این حداقل را فراهم کنند و تا حدودی نیز موفق می‌شوند تا به کسب این نیازها کم یا زیاد نائل شوند. پس از تأمین این نیازها که بازم جزو نیازهای اولیه محسوب می‌شوند، نیاز دیگری که سر بر می‌آورد نیاز به عشق و محبت و ازدواج و ارتباط صمیمانه است.

در گذشته ازدواج و تشکیل خانواده یک موضوع عادی محسوب می‌شد و دختران و پسران جوان این مرحله از زندگی را به دنبال رسیدن به سن مشخصی طی می‌کردند و بدون دردسر و مشکلات عدیده، زندگی جدید خود را آغاز می‌کردند اما در عصر حاضر، متأسفانه این نیاز اغلب یا نادیده گرفته شده یا سرکوب می‌شود. دلایل آن خواه روانی، اجتماعی، فرهنگی، مالی، یا هر چیز دیگری که باشد، نمی‌توان فراموش کرد که این نیاز، یک نیاز طبیعی است و برای رشد و به‌خصوص سلامت لازم است.

اما چه چیزی موجب می‌شود که این روزها افراد بی‌توجهی به آن را به برآورده کردن آن ترجیح می‌دهند؟ در توجیه این مطلب مشکلات روانی نقش بسزایی را بازی می‌کند. یکی از این موارد که سبب اجتناب از فکرکردن به زندگی مشترک در جوان‌ها می‌شود ترس از پذیرفتن مسئولیت است. تا وقتی که عضو خانواده و زیرمجموعه‌ای از آن محسوب می‌شوند، مسئولیتی در بین نیست و در نتیجه ترس و اضطرابی هم وجود ندارد اما اگر بخواهند خودشان عهده‌دار مسئولیت یک زندگی باشند طبیعی است که ترس و وحشت آنها را فرا می‌گیرد. بخشی از این ترس‌ها طبیعی است و به این موضوع مربوط است که انسان به‌طور معمول از چیزهای ناشناخته و کارهایی که انجام نداده است می‌ترسد. اما بخش مرضی این ترس از مسئولیت، به ترس‌هایی مربوط است که از خانواده فرد نشأت می‌گیرد. وقتی از کودکی به فرزندان اجازه کمک کردن در کارهای خانه داده نشود، وقتی مسئولیت‌های کوچکی گاه به گاه به عهده آنها گذاشته نشود، وقتی حتی کارهای شخصی فرزندان را هم از روی محبت زیاده و البته بیمارگون، خودمان انجام می‌دهیم، در بزرگسالی نمی‌توانیم از او انتظار برعهده گرفتن نقش همسر و مرد یا زن یک خانه بودن را داشته باشیم.

گاهی در خانواده وقتی که فرزندان بزرگتر در خانواده ازدواج کرده و خانه را ترک کرده‌اند، آخرین فرزند نگون‌بخت دچار مشکلات فراوانی برای ازدواج خواهد بود. والدین دلسوز و مهربان دوست ندارند که این فرزندان را نیز از دست بدهند و وضع «آشیانه خالی» را تجربه کنند که اریک اریکسون در نظریه روانی- اجتماعی خود مطرح کرده است. این وضع زمانی تجربه می‌شود که همه فرزندان در خانواده ازدواج کرده یا به دلیلی مستقل شده و خانه را ترک کرده‌اند و والدین با یکدیگر در خانه تنها می‌مانند.

در این شرایط پدر و مادری که روزی افراد مهمی برای فرزندان محسوب می‌شدند و وجود آنها وابسته به وجود والدین بود، حالا دیگر آن کارآمدی را برای فرزندان خود ندارند و خانه خالی شده است و فرزندان آشیانه را ترک کرده‌اند. گاهی ناراحتی‌ها و

شکوه و شکایت‌ها در این هنگام است که سر باز می‌کنند و گاه مشاهده می‌شود والدینی که فرزندان‌شان را به خانه بخت فرستاده‌اند تازه سر ناسازگاری گذاشته و می‌خواهند از هم جدا شوند. برای اجتناب از وقوع چنین شرایطی، اغلب والدین به‌طور معمول کوچکترین فرزند خانواده در خانواده‌های دارای چند فرزند، یا ضعیف‌ترین آنها را به لحاظ روانی، برای حفظ این انسجام در خانواده نگه می‌دارند و به طرق مختلف مانع ازدواج او می‌شوند. برای مثال با محبت زیاد یا گفتن این مطلب به او که پسر یا دخترم این‌جا خانه خودت است تا وقتی که فرد لایقی برایت پیدا نشده ازدواج نکن! که البته منظور آنها این است که هیچ‌کس ابدًا لیاقت تو را نخواهد داشت، پس پیش ما بمان! البته باید خاطرنشان کرد که والدین اغلب، از علت اینگونه رفتارهای خود، آگاه نیستند. آنها فقط خیر فرزندشان را می‌خواهند و دوست دارند که او خوشبخت و عاقبت به‌خیر شود. اما به شکل غیرمستقیم این خیرخواهی برای فرزند آسیب‌هایی را در پی خواهد داشت.

برای جلوگیری از پدیده پیردختری و پیرپسری در جامعه، بازهم باید به خانواده برگردیم. در دامان خانواده است که می‌توان پسران و دختران را افرادی مسئولیت‌پذیر بار آورد و آماده نقش همسری کرد و از داشتن شهروندان منزوی و گوشه‌گیر در جامعه جلوگیری به عمل آورد.